

بررسی مفهوم فقر از منظر قرآن و روایات ائمه اطهار (علیهم السلام)

محمد مهدی عسگری*

حسین غفورزاده**

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۸/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۱۱/۲۱

چکیده

فقر یک پدیده نامطلوب اجتماعی است که وجود و گستردگی دامنه آن در جامعه به پیامدهای زیان‌آور همه جانبه‌ای در کوتاه مدت و دراز مدت می‌انجامد. این پدیده شوم در همه ادیان و فرهنگ‌های بشری نکوهش و برای زدودن آن از جامعه راه‌ها و روش‌های گوناگونی پیشنهاد شده است.

در قرآن کریم و روایات متعددی نیز، فقر به عنوان عامل منفی در زندگی انسان معرفی شده است که باید به زودی رفع گردد. اما در مقابل، در برخی از روایات عباراتی پیرامون ستایش فقر و جایگاه فقرا نزد خداوند دیده می‌شود که ایجاد یک نوع تعارضی در این زمینه می‌نماید، لذا حل تعارض روایات و تبیین موضع اسلام و شیوه مواجهه آن با مقوله فقر ضرورتی انکار ناپذیر است. بررسی منابع اسلامی نیز مشخص می‌کند، مقتضای جمع و سازش میان اخبار متعارض این است که فقر و ثروت هر یک به نوبه خود نعمتی الهی است که بنده وظیفه دارد به مقتضای آن عمل کند و به همین دلیل در بیشتر دعاهای حضرات معصومین (ع) کفاف خواسته شده که سالمتر و کم‌خطرتر از طرفین آن است.

علاوه بر این، مقاله حاضر پدیده «فقر» و اقسام آن را در اسلام بر اساس یک روش تحلیلی - توصیفی و با استمداد از منابع تفسیری و فقهی مورد بررسی قرار داده است و جامعیت و نگاه دقیق به مسئله فقر و اقسام آن از جمله نوآوری این تحقیق است.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، فقر، غنی، مسکین، مدح فقر، ذم فقر

m.askari@isu.ac.ir

* دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع)

** کارشناس ارشد معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول)

ghafoorzadeh@isu.ac.ir

مقدمه

در طول تاریخ، فقر و تهیدستی از بنیادی‌ترین مشکلات و از ناهنجارترین دردها در زندگی انسان بوده است و امروزه نیز این پدیده همچنان مسأله روز و مشکل ملموس جوامع انسانی است. این پدیده در همه ادوار تاریخ مورد نکوهش بوده است و همه اندیشمندان و زمامداران جوامع انسانی از آن به عنوان جریان ناگوار و تلخ و نگران کننده یاد کرده اند. فقر را می‌توان به غده‌ای سرطانی تشبیه کرد که اگر به موقع درمان نشود، تمام پیکره جامعه را در بر می‌گیرد و از پای در می‌آورد.

رهبران دینی به فقر با دیده از میان برنده فضایل انسانی و کرامت‌های اخلاقی می‌نگرند. امیرالمومنین علی (ع) در این باره خطاب به فرزند بزرگوار خویش امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید: «لَا تَلْمُ إِنْسَانًا يَطْلُبُ قُوَّتَهُ فَمَنْ عَدِمَ قُوَّتَهُ كَثُرَ خَطَايَاهُ» (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۱۴)؛ فرزندم، انسانی را که به دنبال روزی خویش است ملامت مکن، زیرا کسی که هیچ نداشته لغزشهای بسیار خواهد شد.

بدین ترتیب چهره تیره و تار فقر بر ارزشهای انسانی سایه ای سنگین انداخته، آنان را به فراموشی می‌سپرد. با مطالعه مبانی اسلامی، حتی به صورت اجمالی نیک روشن می‌شود که اسلام در تمامی عرصه‌ها جامعیت داشته و مدعی مبارزه با همه ناهنجاری‌ها و کاستیها و از جمله با فقر است و با علل و عوامل آن نیز به نبردی سترگ برخاسته است زیرا در اصل و فرع و تا کوچکترین احکام خود، در تضاد با مترفان، مسرفان و مستکبران و متکاثران است.

از جمله مقالاتی که درباره فقر و غنا در اسلام به رشته تحریر درآمده است عبارتند از: شاکر (۱۳۷۰) که در پایان‌نامه خویش به مسئله فقر و غنا در قرآن و حدیث پرداخته و اصول و کلیات روش استنباط پدیده‌های اجتماعی به ویژه فقر و غنا از قرآن و حدیث را مورد مطالعه قرار داده است.

یوسفی (۱۳۷۷) نیز در پژوهش خویش به مقایسه مفاهیم فقر و مسکنت با دو مفهوم فقر مطلق و نسبی در اقتصاد غربی پرداخته است. طباطبایی (۱۳۷۹) نیز در مقاله خویش نخست، به شناسایی مفهوم فقر در فرهنگ اسلامی پرداخته، پس از آن به

ارزیابی مصادیق فقر در جامعه ایران اسلامی و سپس پیامدها و راه‌های زدودن یا مقابله با آن پرداخته است.

با مطالعه این آثار و دیگر آثار مرتبط، به خوبی وجه تمایز تحقیق حاضر با دیگر پژوهش‌ها روشن می‌شود. در هیچ یک از آثار فوق به صورت جامع به بررسی آیات قرآن و روایات معصومین (ع) در مورد مفهوم فقر و اقسام آن و همچنین حل تعارض روایات در مورد مدح و ذم فقر در اسلام پرداخته نشده است و جنبه‌های دیگر مسئله نظیر مقایسه مفاهیم فقر و مسکنت با دو مفهوم فقر مطلق و نسبی و یا روش استنباط فقر و غنا از قرآن و حدیث و... اشاره شده است.

لذا این مقاله به دنبال پاسخگویی به سؤالات زیر است:

۱- تعریف فقر و فقیر در منابع اسلامی چیست؟ آیا بین فقیر و مسکین تفاوتی وجود دارد؟

۲- اقسام فقر در اسلام کدامند؟ آیا فقر در اسلام منحصر به فقر مادی و اقتصادی است؟

۳- در منابع اسلامی، فقر هم به عنوان عامل منفی در زندگی انسان معرفی شده است که باید به زودی رفع گردد و هم در برخی از روایات عباراتی پیرامون ستایش فقر و جایگاه فقرا نزد خداوند دیده می‌شود. این تعارض چگونه قابل حل است؟

۱. تعریف فقر

۱-۱. تعریف لغوی

در کتب معجم و لغت «فقر» به معانی زیر بکار رفته است:

الف: شکسته شدن مهره‌های پشت بدن. برخی لغویین بر این عقیده اند که: فقر در لغت به معنای حفر کردن و سوراخ کردن است، همانطور که گفته می‌شود، زمین را برای کاشت نهال حفر کردم یا مهره را سوراخ کردم. (محب الدین، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۵۷)؛ یا اینکه گفته می‌شود: کلمه «فقر» به معنای شکافی است که در عضو و غیر آن بوده باشد. و «فقیر» یعنی کسی که مهره پشتش شکسته است. و انسان فقیر را از این

حیث فقیر گویند، که گویا مهره پشتش به خاطر ذلت و خواری از ناحیه «فقر» شکسته است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۴۴۳؛ مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۹، ص ۱۱۸).

ب: نیاز و حاجت. اکثر لغویین فقر را به معنی نیاز و حاجت آورده اند (سعدی، ۱۴۰۸، ص ۲۸۹؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۵۰؛ محمود عبدالرحمان، بی تا، ج ۳، ص ۴۸؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۴۰۰؛ طریحی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۴۴۱).

ج: نداشتن به اندازه کفایت. همچنین برخی بر این نظرند که: «فقیر» در برابر غنی است و غنی به کسی گفته می شود که به اندازه کفایت و رفع حاجت خود و خانواده، در اختیار داشته باشد. لذا فقیر کسی است که دارائی اش به این اندازه نیست (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۶۰؛ محب الدین، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۵۴).

در کتاب *مفردات الفاظ القرآن*، راغب اصفهانی فقر را به چهار صورت معنا کرده است: نیازمندی های مادی و زیستی موجودات زنده، عدم برخورداری از وسایل و امکانات اولیه و اساسی زندگی، آزمندی و بسنده نکردن به امکانات موجود و بالاخره به معنی احساس همیشگی نیاز به خدا آورده و بدیهی است که از چهار مورد یاد شده، نخستین آنها ضروری و فطری است، دومی امری منطبق با واقعیت است، سومی صفتی است ناپسند و نکوهیده و چهارمی صفتی است پسندیده و ضروری برای هر فرد موحد و مؤمن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۴۱).

۲-۱. تعریف اصطلاحی

۱-۲-۱. مفهوم فقر در قرآن کریم

چون فقیران در شمار اصنافی که زکات به آنها تعلق می گیرد، جای دارند، فقها و مفسران مسئله فقر را از نظر مفهوم و حدود آن مورد توجه قرار داده اند و در مقام بیان تفاوت فقیر و مسکین در آیه ۶۰ سوره توبه به بحث پرداخته اند.

«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۶۰)؛ صدقات برای فقیران است و مسکینان و کارگزاران جمع آوری آن و نیز برای به دست

آوردن دل مخالفان و آزاد کردن بندگان و قرض داران و انفاق در راه خدا و مسافران نیازمند و آن فریضه ای است از جانب خدا. و خدا دانا و حکیم است.

با یک دید ابتدایی در مورد مفهوم فقیر و مسکین و تفاوت آنها به نظریه‌های متفاوتی از سوی فقها و مفسران برخورد می‌کنیم که در ذیل به آنها اشاره می‌شود.

۱-۲-۱. یکسان بودن معنای فقیر و مسکین

بنابر یک نظر، فقیر و مسکین دارای معنی واحد بوده (حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۴۸) و این دو از الفاظ مترادف می‌باشند که در این آیه هر دو به جهت تأکید در یک معنی به کار رفته اند (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۳۵؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۱۸۸؛ ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۶۱).

در مجمع البیان نیز این نظر از ابو علی جبائی و ابو یوسف مطرح شده است و بر این اساس اگر کسی وصیت کرد که ثلث مال من از فقراء و مساکین و فلان کس باشد، در این صورت نصف آن مال که نصف ثلث باشد مال آن شخص است و نصف دیگر ثلث، مال فقراء و مساکین است، زیرا آن هر دو یک صنف هستند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۶۴).

در پاسخ به این مطلب گفته شده که تأسیس، بهتر از تأکید است. به عبارت روشن‌تر ایجاد یک معنای جدید و متفاوت از معنای فقیر برای مسکین بهتر است از اینکه گفته شود فقیر و مسکین به یک معنا هستند و در کنار هم قرار گرفتن آنها به منزله تأکید است (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۱، صص ۲۹۷-۲۹۸). و ظاهر آیه دال بر این است که مسکین، غیر از فقیر است (طبری کیه‌راسی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۲۰۵).

۱-۲-۲. تفاوت بودن معنای فقیر و مسکین مشروط به قرار گرفتن در کنار یکدیگر

نظر دیگری که شهرت یافته، این است که هر گاه دو کلمه فقیر و مسکین به تنهایی به کار روند، به مفهوم «ناداری» بوده و بر یک معنی دلالت می‌کنند و هر گاه در کنار یکدیگر قرار گرفته و مورد استفاده قرار گیرند، بر دو مفهوم جداگانه و مستقل از یکدیگر دلالت کرده، دو معنی خواهند داشت. در تحریر الاحکام نیز بر این نظر تأکید شده است (حلی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۰۱).

صاحب اطیب البیان بر این نظر است که این دو کلمه هرگاه جمع شوند جدا می‌شوند (تفاوتشان آشکار می‌شود) و هرگاه جدا شوند جمع می‌شوند (هم معنی می‌شوند) و به اصطلاح (اذا اجتماعا افترقا و اذا افترقا اجتماعا). بنابراین با توجه به بکارگیری این دو واژه در کنار یکدیگر در این آیه می‌توان از تفاوت این دو پرسش نمود (طیب، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۲۵۰).

۱-۲-۳. بد حال تر بودن فقیر از مسکین

برخی از فقها و مفسران مطرح نموده اند که فقیر از مسکین بد حال تر است، یعنی فقیر محتاجی است که نه مال دارد و نه کسبی، ولی مسکین کسی است که کسبی یا مالی دارد، لیکن برای او کافی نیست (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۳۴؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۵۶؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۶۴؛ شافعی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۱).

از جمله استنادات این نظر می‌توان به آیه «أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ» (کهف: ۷۹) اشاره کرد. وجه استدلال آن است که با اینکه صاحب یک کشتی بوده‌اند خداوند آنها را مساکین نامیده است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۴۷).

مؤید دیگر تقدیم فقراء بر مساکین در آیه ۶۰ سوره توبه است و دلالت بر این دارد که قرآن متناسب با لسان عرب، بر اساس الأهم فالأهم مطلب را آغاز می‌نماید. به عبارت روشن تر در آیه مذکور نیز که به مستحقین زکات اشاره دارد، فقرا به صورت مقدم آمده است چون فقرا از مساکین محتاج ترند و تأمین نیازهای ایشان نسبت به مساکین در اولویت قرار دارد. (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۵۶).

مؤید دیگر اشتقاق فقر از فقار که عبارت است از استخوان پشت، به جهت آن که گویا شدت احتیاج، استخوان پشت او را شکسته است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۳۵؛ حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۹۷).

دلیل دیگر آن که پیغمبر (ص) از فقر به خدای تعالی پناه برد و مسکنت را سؤال نمود. چنانکه در روایت آمده که گفت: «اللهم إني أعوذ بك من الفقر و أسألك المسكنة» (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۳۵؛ حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۹۷)؛ بار خدایا از فقری به تو پناه می‌آورم و مسکینی را از تو می‌طلبم.

۱-۲-۱. بد حال تر بودن مسکین از فقیر

این دیدگاه بر عکس دیدگاه قبلی است و در این صورت، مسکین کسی است که هیچ چیز ندارد ولی فقیر از اشیائی برخوردار است. بنابراین مسکین بدحال تر است (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۱۸۴؛ فیض کاشانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۴؛ ابن عربی، بی تا، ج ۲، ص ۹۶۱).

مؤید این نظر اشتقاق مسکین از سکون است، به جهت آن که گویا شدت احتیاج، قوت حرکت در او نگذاشته و قول خدای تعالی که می فرماید: «أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ» (بلد: ۱۶)؛ محتاجی را که از شدت احتیاج بر خاک خسید.

همچنین بر اساس نقل ارباب لغت چنانکه از ابن السکیت منقول است که گفت فقیر کسی است که اندکی از وجه معاش دارد و مسکین کسی است که هیچ چیز ندارد و از یونس منقول است که گفت پرسیدند از اعرابی که آیا تو فقیری؟ گفت نه و اللّٰه، بلکه مسکینم (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۳۵؛ حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۱، صص ۲۹۷-۲۹۸).

دلیل دیگر اینکه آنچه در عبارات عرب زبانان مرسوم است این است که معنی ضعیف تر را با یک معنای قوی تر تأکید می نمایند. و در آنچه تأکید می کنند افاده معنایی بیشتری از آنچه تأکید شده است موجود است. و شکی در این مطلب نیست که تأکید فقیر با مسکین نیکو است لذا گفته می شود فقیر مسکین نه مسکین فقیر. لذا اگر این نکته که نیاز مسکین از فقیر بیشتر است وجود نمی داشت، این تأکید شایسته نبود (حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۹۹).

نیز ابوحنیفه و ابن درید و اهل لغت، برای اثبات گفته خود به این شعر استدلال کرده اند که:

«اما الفقیر الذی کانت حلوبته وفق العیال فلم یتراک له سبد»

اما آن فقیری که در آمد شتر شیرده او به اندازه نانخورانش می باشد و چیزی زیاد نیاید (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، صص ۶۴-۶۵). که شاعر در این شعر شخصی را که شتر شیرده دارد، فقیر نامیده است.

و در مورد آیه «أُمَّ السَّفِينَةِ» که در نظر قبل بدان استدلال شده بود، این چنین پاسخ داده اند که آن کشتی مشترک میان گروهی بود که هر کدام مختصری از آن را مالک

بودند. و همچنین ممکن است از باب ترحم آنان را مسکین نامیده باشد (نه بمعنای حقیقی مسکین) چنانچه در حدیث، اهل دوزخ را مسکین نامیده‌اند و گفته‌اند: «مساکین اهل النار» و شاعر نیز گوید:

«مساکین اهل الحبّ حتی قبورهم علیها تراب الذل بین المقابر»
عاشقان مسکین که حتی بر گورهاشان خاک مذلت نشسته. گذشته از اینکه برخی گفته‌اند: آن کشتی در اجاره آنها بوده و خودشان مالک آن نبوده‌اند.

۱-۲-۱-۵. تفاوت معنای فقیر و مسکین با توجه به سلامت جسمی

نظر دیگر این است که مسکین نیازمندی است که از سلامت جسمی برخوردار بوده، در حالی که فقیر نیازمندی است که زمین گیر بوده و از معلولیت‌های جسمی رنج می‌برد (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۶۴؛ شافعی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۱؛ راوندی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۲۶).

اما در تفسیر صافی بر خلاف مطلب فوق، مساکین را «اهل الزمانه» یعنی اهل آفت، از کوران و شل‌ها و آنهایی که مبتلا به جذام می‌باشند و تمام اصناف مبتلا به انواع مرض‌ها و زمین گیران از مردها و زنها و کودکان معرفی نموده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۵۱).

در نتیجه بر خلاف دو دیدگاه قبلی که تفاوت فقیر و مسکین را در درجه نیازمندی بیان می‌کردند، این دیدگاه ناظر به تفاوت در وصف ظاهری این دو یعنی سلامت و معلولیت جسمی است.

۱-۲-۱-۶. تفاوت معنای فقیر و مسکین با توجه به تقاضای کمک از دیگران

ابن عباس، حسن، مجاهد، عکرمه و زهری بر این اعتقادند که مسکین، نیازمندی است که برای رفع نیازهای خویش از دیگران تقاضای کمک کرده به تکدی دست می‌زند اما فقیر، شخص ناداری است که عفت نگاه داشته، از دیگران خواهشی ندارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۶۵؛ ابن عربی، بی تا، ج ۲، ص ۹۶۱).

برای این نظریه نیز استنادات زیر را می‌توان مطرح نمود:

در قرآن کریم آمده است: «فَانْطَلِقُوا وَ هُمْ يَتَخَفَتُونَ. اَنْ لَا يَدْخُلْنَهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ» (قلم: ۲۳-۲۴)؛ این را آهسته می‌گفتند و آهسته به سوی باغ روانه شدند. تا در

آن روز هیچ مسکینی داخل باغشان نشود. این آیه اشاره به داستان باغی است که در اختیار پیرمردی مؤمن قرار داشت، او به قدر نیاز از آن استفاده می نمود و بقیه را به مستحقان و نیازمندان می داد، اما هنگامی که چشم از دنیا پوشید، فرزنداناش گفتند: ما خود به محصول این باغ سزاوارتریم، و به این ترتیب تصمیم گرفتند تمام مستمندان را محروم سازند. در این آیه اشاره شده که از ورود مسکین به باغ جلوگیری شود لذا بیانگر این است که مسکین سؤال می کند (سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۸).

علاوه بر این ابو بصیر از امام صادق (ع) نقل می کند که: «الْفَقِيرُ الَّذِي لَا يَسْأَلُ النَّاسَ وَالْمَسْكِينُ أَجْهَدُ مِنْهُ وَالْبَائِسُ أَجْهَدُ مِنْهُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۰۱)؛ فقیر آن محتاجی است که چنان مضطر نیست که گدائی کند و مسکین حاجتمندتر است از او و بئس حاجتمندترین ایشان است.

همچنین تفسیر صافی استناد این نظریه را به این صورت آورده است که: «عن الباقر (ع) الْفَقِيرُ هُوَ الْمُتَعَفِّفُ الَّذِي لَا يَسْأَلُ وَالْمَسْكِينُ الَّذِي يَسْأَلُ» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۵)؛ از امام باقر (ع) نقل شده که فقیر آن شخص عفیفی است که سؤال نمی کند و مسکین آنست که سؤال می کند.

در تفسیر قمی نیز آمده است که وقتی از امام صادق (ع) سؤال شد فقرا چه کسانی هستند؟ فرمودند: «الْفُقَرَاءُ هُمُ الَّذِينَ لَا يَسْأَلُونَ وَ عَلَيْهِمْ مَوْنَاتٌ مِنْ عِيَالِهِمْ وَ الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّهُمْ هُمُ الَّذِينَ لَا يَسْأَلُونَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى فِي سُورَةِ الْبَقَرَةِ لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۹۳، ص ۶۱)؛ فقیر کسانی می باشند که سؤال نمی کنند و بر عهده آنهاست مَوْنَاتِ عِيَالِهِمْ، و دلیل بر اینکه فقراء کسانی می باشند که سؤال نمی کنند سخن خداوند در سوره بقره است که می فرماید: (صدقه از آن) فقرایی است که در راه خدا از کار مانده اند، و نمی توانند سفر کنند، اشخاص بی خبر آنان را بس که مناعت دارند توانگر می پندارند، تو آنان را با سیمایشان می شناسی، از مردم به اصرار گدایی نمی کنند.

البته احتمال هم دارد که در این آیه که عدم تقاضا از روی عفت را به فقیران مجاهد نسبت داده است، مراد این معنی نبوده است که فقیر به نیازمندی گفته می شود

که اولاً از دیگران تقاضای کمک نمی‌کند، ثانياً عفت، انگیزه عدم تقاضا می‌باشد. قید عدم تقاضا از روی عفت و مناعت طبع داخل در مفهوم واژه فقیر نیست، بلکه ویژگی افرادی است که به دلیل جهاد در راه خدا از تجارت و معاملات محروم شده، منبع درآمدی نداشته، در نتیجه نیازمند شده‌اند، اما این افراد که خود را وقف راه خدا کرده‌اند از روی بزرگ منشی حاضر نیستند تا فقر خویش را اظهار کنند. لذا به نظر می‌رسد در تعریف ابن عباس خلط مصداق به جای مفهوم رخ داده است (یوسفی، ۱۳۷۷، ص ۲۲۶).

البته قول دیگری هم وجود دارد که بر خلاف نظر مذکور دلالت دارد و می‌گوید مسکین از مردم سوال نمی‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۶۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۳۵).

مؤید آن هم حدیث پیامبر (ص) است که می‌فرماید: «لَيْسَ الْمَسْكِينُ الَّذِي تَرُدُّهُ الْأَكْلَةُ وَالْأَكْلَتَانِ وَ التَّمْرَةُ وَ التَّمْرَتَانِ وَ لَكِنَّ الْمَسْكِينِ الَّذِي لَا يَجِدُ غَنًى فَيُعِينُهُ وَ لَا يَسْأَلُ النَّاسَ شَيْئاً وَ لَا يُفْطِنُ بِهِ فَيَتَصَدَّقَ عَلَيْهِ» (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۷، ص ۱۳۶)؛ مسکین آن کسی نیست که یک وعده یا دو وعده غذا خوردن یا یک خرما و دو خرما ندارد. بلکه مسکین کسی است که چیزی ندارد و از مردم چیزی طلب نمی‌کند و به او توجه نمی‌کنند که به او صدقه دهند.

۱-۲-۱. تفاوت معنای فقیر و مسکین با توجه به سایر معیارها

نظرات دیگری نیز در رابطه با معنای فقیر و مسکین مطرح شده است از جمله اینکه فقیر مربوط به مسلمان و مسکین مربوط به اهل کتاب است (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۹۶۱)، و یا اینکه فقرا مربوط به مهاجرین است و مساکین مربوط به اعراب (یا غیر مهاجرین) می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۶۵).

۱-۲-۲. تحلیل دیدگاه‌ها در مورد فقیر و مسکین

با تحلیل و تأمل می‌توان نظر پنجم را که تفاوت فقیر و مسکین را در سلامت و معلولیت جسمی بیان می‌دارد به دو دیدگاه قبلی آن ملحق دانست. معمولاً افرادی که از سلامت جسمی برخوردار بوده، توانایی انجام کار را داشته و در نتیجه با انجام کار دارای درآمد خواهند بود. گرچه ممکن است این درآمد کفایت نکرده و در حد

متعارف، هزینه زندگی وی را تأمین نکند، اما افرادی که زمین‌گیر هستند و از معلولیت‌های حادی رنج می‌برند به طور طبیعی توان انجام کار را ندارند، لذا هیچ درآمدی نیز نخواهد داشت، بدان جهت از وضعیت دشوارتری نیز برخوردار خواهند شد.

با تامل و دقت در نظریه ششم نیز که تفاوت فقیر و مسکین را در تقاضای کمک از دیگران ذکر می‌کند می‌توان آن را به نظریه‌های سوم و یا چهارم بازگرداند. با تحلیلی می‌توان دریافت که عموماً آنچه باعث درخواست کمک از دیگران می‌شود، شدت ناداری و نیازمندی است. هرگاه گرسنگی بر انسان و خانواده اش فشار آورد، کاملاً درمانده شده و بالاجبار دست تقاضایش به سوی دیگران دراز می‌شود. ولی در صورتی که درآمدش کفاف هزینه‌هایش را نکند، تا زمانی که نیازهای ابتدایی خود و خانواده اش را تأمین می‌کند، معمولاً دست نیاز به سوی دیگران بلند نمی‌کند.

از آنجا که نظرات دیگر مطرح شده در فقر و مسکنت (نظرات اول، دوم و هفتم) از سوی فقها و مفسران نیز از اهمیت قابل توجهی برخوردار نیست، لذا می‌توان اقوال و نظریات در مورد تفاوت فقر و مسکنت را در دو دیدگاه سوم و چهارم خلاصه نمود. به عبارت دیگر گروهی معتقدند فقیر نیازمندی است که دارای درآمد بوده اما به میزان متعارف، توان تأمین هزینه‌های زندگی‌اش را ندارد و در مقابل مسکین در شرایط بدتری قرار داشته، منبع درآمدی ندارد و برخی نیز دیدگاهی بر عکس را دارند.

و در یک تحلیل نهایی باید توجه نمود که بحث در مورد اینکه کدام گروه بد حال تر هستند بدون فایده است. چون هر دو گروه به دلیل عدم غنی مشمول اخذ زکات می‌شوند (حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۶۵). بنابراین مراد اصلی این است که فقیر و مسکین در یک امر عدمی شریکند و آن اینکه مؤنه سال خود و عیال واجب النفقه خود را ندارند و فرق میان ایشان به اعتبار قلت و کثرت احتیاج است (فاضل مقداد، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۳۵؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۱۸۸؛ حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۱، صص ۲۹۷-۲۹۸).

بنابراین صرف نظر از اینکه فقیر بر وضعیت دشوارتری دلالت می‌کند یا مسکین، می‌توان قبل از رسیدن به حد غنی و کفایت (برابری درآمد با هزینه‌های متعارف

زندگی) بحث را به دو مرحله تقسیم کرد. مرحله نخست، فرد نیازمندی است که هیچ درآمدی نداشته و در تامین نیازهای اولیه خویش مانند خوراک، پوشاک، عاجز و درمانده شده، به همین دلیل ممکن است برای سیر کردن خود و خانواده اش از دیگران تقاضای کمک کند، خواه این مرحله را فقر بنامیم خواه مسکنت. دومین مرحله به فردی اشاره می‌کند که دارای درآمد است، اما درآمدهای وی، هزینه‌های متعارف زندگی او و افراد تحت تکفلش را پوشش نمی‌دهد، به عبارتی درآمدش کمتر از حد غنی و کفایت می‌باشد.

۲. اقسام فقر در قرآن کریم

فقر به معنای ناداری و نیازمندی در ابعاد و زمینه‌های گوناگون زندگی آدمی، مفاهیم مختلفی را دربر می‌گیرد و دارای درجاتی است که با ملاحظه فقر در قرآن و روایات می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۲-۱. فقر ذاتی

بر اساس فرهنگ ادیان آسمانی و دیدگاه عرفا و فلاسفه الهی، جز خداوند همه موجودات جهان فقیر و نیازمندند. این نیاز و حاجت در همه جهات برای انسان تا زمانی که در دنیا هست موجود می‌باشد و بلکه در همه موجودات این حاجت و نیاز هست. خداوند تنها موجود بی‌نیازی است که از توانگری ذاتی برخوردار است. چنان که در قرآن کریم نیز به این مطلب اشاره رفته است: «یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵)؛ ای مردم شما همگی نیازمند خدا هستید؛ تنها خداوند است که بی‌نیاز و شایسته‌ی هر گونه ستایش است. نیز در جای دیگر آمده است: «وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ» (محمد: ۳۸)؛ خداوند بی‌نیاز است و شما نیازمندید.

این فقر یک صفت نیست بلکه در فطرت و خمیرمایه آدمی نهفته است و طلب کمال برخاسته از آن است و هر قدر انسان از این نیازمندی آگاهی بیشتری پیدا کند، به خداوند نزدیکتر می‌شود و به درجات بالاتری از کمال دست می‌یابد. بنابراین، پیامبران و امامان فقیرترین انسان‌ها بودند و بر این فقر خود نیز افتخار می‌کردند.

حضرت رسول اکرم (ص) در دعایی می‌فرمایند: «اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِالْإِفْتِقَارِ إِلَيْكَ، وَ لَا تُفْقِرْنِي بِالِاسْتِغْنَاءِ عَنْكَ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۹، ص ۳۰)؛ الهی مرا با نیازمندی به سوی خودت غنی گردان و نیازم را سرشار و نیز مرا در بی‌نیازی از خودت فقیر مگردان که خود را از تو بی‌نیاز بدانم.

اشعار عارفان واقعی نیز از اعتراف به چنین نیازمندی آکنده است. به طور طبیعی چنین افرادی خود را از همه موجودات جهان بی‌نیاز احساس می‌کنند.

۲-۲. فقر واقعی و حقیقی

بر اساس تعالیم اسلام می‌توان به یک نوع دیگری از فقر اشاره نمود که از آن به فقر واقعی و حقیقی تعبیر می‌شود و چهره خود را به صورت فقدان عمل خیر در سرای آخرت به نمایش می‌گذارد. حدیث زیر از پیامبر اکرم (ص) به این نوع فقر مهم اشاره نموده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَتَدْرُونَ مَا الْمُفْلِسُ؟ فَقِيلَ: الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَ لَا مَتَاعَ لَهُ. فَقَالَ: الْمُفْلِسُ مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَ صِيَامٍ وَ زَكَاةٍ وَ يَأْتِي قَدْ شَتَمَ وَ قَذَفَ هَذَا وَ أَكَلَ مَالَ هَذَا وَ سَفَكَ دَمَ هَذَا وَ ضَرَبَ هَذَا فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ وَ هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضَى مَا عَلَيْهِ أَخَذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ بَلْ قَدْ يُقَالُ إِنَّ الْمُفْلِسَ حَقِيقَةٌ هُوَ هَذَا» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۹، ص ۶).

آیا می‌دانید مفلس کیست؟ گفتند: از نظر ما، مفلس کسی است که نه درهمی دارد و نه کالایی. حضرت فرمود: مفلس امت من، کسی است که روز قیامت نماز و روزه و زکات با خود می‌آورد، اما گاهی دشنام و تهمتی به این زده است و مال آن را خورده و خون فلان را ریخته و بهمان را زده است. در نتیجه، از حسناتش به این و آن داده می‌شود و اگر حسناتش تمام شود و هنوز خطاهایش تمام نشده باشد، از گناهان آنها برداشته و به او داده می‌شود و سپس در آتش افکنده می‌شود و گفته می‌شود: مفلس حقیقی، همین شخص است.

در حدیث دیگری نیز ایشان چنین فرموده اند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أُيُّهَا النَّاسُ... مَا الصُّعْلُوكُ فِيكُمْ؟ قَالُوا: الرَّجُلُ الَّذِي لَا مَالَ لَهُ. فَقَالَ: بَلِ الصُّعْلُوكُ حَقَّ الصُّعْلُوكِ مَنْ لَمْ يُقَدِّمْ مِنْ مَالِهِ شَيْئًا يَحْتَسِبُهُ عِنْدَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَ كَثِيرًا مِنْ بَعْدِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۴، ص ۷۴).

ص ۱۵۲)؛ ای مردم به نظر شما فقیر کیست؟ عرض کردند: مردی که ثروتی ندارد. فرمود: نه، فقیر حقیقی کسی است که از مال خود چیزی به حساب خدا پیش نفرستد، اگرچه پس از او مال بسیاری بماند.

امیر مؤمنان علی (ع) در نهج البلاغه نیز به این نوع فقر اشاره نموده اند: «الْغِنَى وَ الْفَقْرُ بَعْدَ الْعَرَضِ عَلَى اللَّهِ» (شریف رضی، ۱۳۷۹، ح ۴۵۲)؛ توانگری و فقر (واقعی) آنگاه معلوم می‌شود، که اعمال به پیشگاه خداوند عرضه شود.

۲-۳. فقر دینی

این نوع فقر که در کلام معصومین (ع) بدان اشاره شده و به جهت نشان دادن سختی و دشواری آن از الفاظ خاصی به کار گرفته شده است، عبارت است از فقدان یک آئین الهی و یا وجود کاستیها و نواقص در اعتقادات دینی و عقیدتی. از احادیث زیر چنین مضمونی قابل برداشت است.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ الْفَقْرُ الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ. فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): الْفَقْرُ مِنَ الدِّينَارِ وَ الدَّرْهِمِ. فَقَالَ: لَا وَ لَكِنَّ مِنَ الدِّينِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۶۶۳)؛ امام صادق (ع) فرمودند: فقر، مرگ سرخ (کشته شدن) است. [راوی می‌گوید:] به ابوعبدالله عرض کردم: (منظورتان) فقر درهم و دینار است؟ فرمود: نه؛ فقر دینی است.

همچنین امام علی (ع) این نوع فقر را جزء سخت ترین فقرها به شمار می‌آورد و در پاسخ به این پرسش که سخت ترین فقر کدام است، می‌فرماید: «فَأَيُّ فَقْرٍ أَشَدُّ؟ قَالَ: الْكُفْرُ بَعْدَ الْإِيمَانِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۳۸۱)؛ کفر بعد از ایمان.

۲-۴. فقر فرهنگی

فرهنگ معنایی گسترده دارد و ابعاد وسیعی از زندگی انسانها را شامل می‌شود. اما آنچه به نام فرهنگ در اینجا مد نظر است و فقر فرهنگی بدان اطلاق می‌شود، عبارتست از بی‌خردی، بی‌سوادی، اعتقادات خرافی، پرسشهای غیر عقلانی، کاستی عشق، محبت و فزونی بغض و کینه و امثال آن.

بی تردید خرد یکی بزرگ ترین نعمت‌های خداوند متعال است. ولی برخی از انسانها از این نعمت بزرگ بی بهره یا کم بهره اند. عقل مراتب مختلفی دارد. گروهی از پایین ترین مرتبه ی آن یعنی توان درک نیز بی بهره اند. شریعت برای تدبیر زندگی

چنین افرادی سرپرست مشخص کرده است. گروهی دیگر، به رغم برخورداری از این مرتبه از مراتب بالاتر آن یعنی مرحله ی کسب دانش و نیز عقل عملی، که سبب تشخیص درست از نادرست می‌گردد، بی بهره اند.

از این گونه فقر در قرآن با واژه‌های استضعاف یاد شده است.^۱ و این دسته در روایات نادان‌ها شمرده شده‌اند. در هر صورت فقر فرهنگی بزرگترین عامل انحطاط یک فرد یا یک ملت است.

پیامبر اکرم (ص) در این زمینه می‌فرماید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): يَا عَلِيُّ لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنْ الْجَهْلِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۵)؛ ای علی، هیچ فقری مانند نادانی نیست. همچنین حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «وَ أَكْبَرَ الْفَقْرِ الْحُمُقُ» (شریف رضی، ۱۳۷۹، حکمت ۳۸)؛ بزرگترین فقر بی‌خردی است.

در مورد رابطه فقر اقتصادی و فقر فرهنگی، برخی فقر فرهنگی را معلول فقر اقتصادی می‌دانند و بعضی فقر اقتصادی را زائیده فقر فرهنگی می‌دانند. آنچه عیان است، این دو فقر در هم اثر متقابل می‌گذارند. فقر فرهنگی در تشدید فقر اقتصادی و فقر اقتصادی در ایجاد فقر فرهنگی، سهم اصولی و بسزایی دارند.

هر چند ممکن است منظور از دو حدیث فوق این باشد که فقر و احتیاج فقط بُعد مادی ندارد، بلکه در سایر امور نیز می‌تواند به کار رود، ولی به نظر می‌رسد که در این جملات به مسائل مادی نیز بی توجه نبوده‌اند و در حقیقت خواسته‌اند مقایسه ای بین فقر مادی و عقلی شده باشد که فقر عقلی زیان بیشتری از فقر مادی به بار می‌آورد.

۲-۵. فقر روحی و ذهنی

انسان آمیزه‌ای از جسم و روح است و همان گونه که جسم او نیازمند تغذیه و مواد لازم دیگر است، روح نیز تغذیه متناسب لازم دارد. و هر کس از آن غافل بماند دچار فقر روحی که همان فقر نفس، قلب و روان آدمی است می‌شود. این نوع فقر شاخه‌های متعددی نظیر فقر ناشی از آزمندی، فقر ناشی از مال دوستی و دنیا طلبی و بخل دارد (حسینی، ۱۳۸۰، ص ۳۵).

یعنی گروهی، به رغم برخورداری از مواهب طبیعی بسیار، همواره خود را نیازمند می‌پندارند؛ در اندیشه افزایش دارایی خویش به سر می‌برند و از مشاهده مردم دارا تر در

حسرت فرو می‌روند. آزمندی و حسد در جان این افراد ریشه دوانیده، آن‌ها را از درون می‌پوساند.

وقتی از امام حسن مجتبی (ع) در مورد فقر پرسیده شد ایشان فرمودند: «شَرَّه النَّفْسِ إِلَى كُلِّ شَيْءٍ» (آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۲۵)؛ آزمندی نفس، به هر چیزی [فقر است]. امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «الطَّمَعُ هُوَ الْفَقْرُ الْحَاضِرُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۴۸)؛ یعنی چشم طمع به آنچه دیگران دارند، خود فقر است.

چنین شخصی هر قدر دارا تر شود، فقرش فزونی می‌یابد؛ مانند تشنه‌ای که نوشیدن آب دریا بر تشنگی اش بیفزاید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۶۲). و سرانجام چنین فقری به فرموده حضرت رسول اکرم (ص) به کفر می‌انجامد: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۰۷)؛ نزدیک است که فقر به کفر بیانجامد.

غزالی در شرح این حدیث می‌گوید: فقر آدمی را در پرتگاه کفر قرار می‌دهد چون اولاً موجب حسادت به توانگران می‌شود و حسد هم حسنت و خوبی‌ها را از بین می‌برد. ثانیاً باعث این می‌شود که انسان فقیر در برابر ثروتمندان اظهار ذلت و خواری کند که این خود به آبرو و دین او لطمه می‌زند. ثالثاً سبب ناخشنودی به قضای الهی و ناراضی بودن از روزی می‌شود و این خود هم اگر کفر نباشد به کفر می‌کشانند. به همین دلایل هم پیامبر خدا از فقر به خدا پناه برده است، لذا در دعا آمده است: «نَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْقِلَّةِ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۹، ص ۳۱).

در ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن نیز آمده است که فقر همان فقر نفسانی است که صاحبش را به کفران نعمت‌های خدا و فراموشی ذکر او می‌رساند و از آنچه را که حیثیت او را چرکین می‌کند دور نمی‌سازد. و قله هم کم صبری و عدم بردباری است (خسروی حسینی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۷۹).

مقابل این وضعیت، حالت استغناست. در این حالت، ممکن است شخص تنگدست باشد؛ ولی در درون خویش احساس آرامش و بی‌نیازی کند. در واقع منظور از استغنا و غنای نفس، حالت روحی است که انسان را از در خواست از دیگران باز می‌دارد. و از شدت خویشتن داری، افراد ناآگاه آن‌ها را بی‌نیاز می‌پندارند. چنانچه در

آیه ۲۷۳ سوره بقره در مورد اصحاب صفه آمده است که: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۷۳).

(انفاق شما)، مخصوصاً باید برای نیازمندیانی باشد که در راه خدا در تنگنا قرار گرفته اند و نمی‌توانند مسافرتی کنند (و سرمایه ای به دست آورند) و از شدت خویشتن داری، افراد نا آگاه آنها را بی نیاز می‌پندارند، اما آنها را از چهره‌هایشان می‌شناسی و هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی‌خواهند. و هر چیز خوبی در راه خدا انفاق کنید، خداوند از آن آگاه است.

همچنین امام باقر (ع)، می‌فرماید: «لَا فُقْرَ كَفَقْرِ الْقَلْبِ وَ لَا غِنَى كَغِنَى النَّفْسِ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۵، ص ۱۶)؛ هیچ فقری چون فقر روحی و هیچ توانگری چون استغنائی روحی نیست.

۲-۶. فقر انتخابی

شک نیست در تمام جوامع، انسان‌هایی از خود گذشته و فداکار دیده می‌شوند که همه چیز خود را در راه صلاح و اصلاح جامعه فدا می‌کنند. افرادی که عمر خود و تمام نیروهای خداداده را وقف رفاه و هدایت دیگران می‌کنند و توقع هیچ گونه پاداش و حتی انتظار تقدیر و تشکر نیز ندارند.

این گونه افراد نه از روی تنبلی و ناتوانی بلکه از روی اختیار و اراده فقر را برگزیده‌اند و با اینکه از هرگونه امکان مادی و معنوی برخوردارند لکن تمام این امکانات را در مسیر منافع عمومی به کار می‌برند و در این راه احساس خستگی و ناراحتی نمی‌کنند. روح گذشت و ایثار به اندازه‌ای در آنها قوی است که لوازم ضروری و شخصی و حتی غذای روزانه خویش را به دیگران می‌دهند و خود گرسنه به سر می‌برند.

در قرآن کریم در وصف این افراد آمده است: «وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا. إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا» (انسان: ۸-۹)؛ و

بر دوستی خدا به فقیر و اسیر و طفل یتیم طعام می‌دهند و (گویند) ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می‌دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی هم نمی‌طلبیم.

در این زمینه می‌توان به حدیث زیر نیز اشاره نمود: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) شَيْءٌ يُرَوَى عَنْ أَبِي ذَرٍّ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ) أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: ثَلَاثٌ يُبْغِضُهَا النَّاسُ وَ أَنَا أُحِبُّهَا أَحَبُّ الْمَوْتِ وَ أَحَبُّ الْفَقْرِ وَ أَحَبُّ الْبَلَاءِ. فَقَالَ (ع): إِنَّ هَذَا لَيْسَ عَلَيَّ مَا يَرَوُونَ إِنَّمَا عَلَيَّ الْمَوْتُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْحَيَاةِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ الْبَلَاءُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الصَّحَّةِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ الْفَقْرُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْغِنَى فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۲۲).

راوی می‌گوید به امام صادق (ع) عرض نمودم مطلبی از ابوذر نقل شده که مردم سه چیز را دوست ندارند ولی من آنها را دوست دارم؛ مرگ، فقر و بلا. امام صادق (ع) فرمودند آن طور که می‌گویند صحیح نیست، بلکه مرگ در طاعت خدا را بیشتر از زندگی در معصیت دوست دارم. بلائی در طاعت خدا را بیشتر از صحت در معصیت خدا دوست دارم و فقر در طاعت خدا را بیشتر از ثروت در معصیت خدا دوست دارم. بنابراین فقر در طاعت همان فقر انتخابی است که اینگونه فقر علاوه بر آنکه مذموم نمی‌باشد ممدوح و پسندیده نیز هست.

۲-۷. فقر اقتصادی

این نوع فقر، که موضوع اصلی بحث است، فقر مالی، فقر اقتصادی، فقر معیشتی و محرومیت نیز خوانده می‌شود. از منظر صاحب الحیاه فقر اقتصادی عبارتست از نیازمندی انسان، یا بی نصیب ماندن از چیزهایی که برای تأمین زندگی او و کسانی که تحت تکفل او هستند کفایت کند. به عبارتی دقیق‌تر فقر عبارتست از: نداشتن چیزهایی که آدمی در زندگی به آنها نیازمند است، و ناقص یا اندک بودن امکاناتی که شکوفایی قابلیت آدمی و ظهور استعدادهای او به آنها بستگی دارد. تعبیرهای حدیثی درباره فقر هم اغلب چنین مطلبی را گوشزد می‌نمایند (حکیمی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۴۰۰).

۲-۷-۱. فقر اقتصادی در قرآن کریم

اسلام مسئله فقر را به صورت یک واقعیت نگریسته، واقعیتی که حتی المقدور به جنگ آن باید رفت. برای شناختن موضع اسلام نسبت به فقر، معتبرترین مدرک همان آیاتی است که در قرآن مورد بحث قرار گرفته است. قرآن کریم برای فقر، واژه‌هایی مانند فقر، فقیر، فاقره، مسکین، مسکنه، ضعیف و مستضعف، را به کار برده است. واژه «فقر» تنها یک بار در قرآن در آیه ۲۶۸ سوره بقره آمده است. ولی مشتقات آن نظیر «فقیر» پنج مرتبه، و «فقراء» هفت مرتبه و «فاقره» یک مرتبه در قرآن کریم استعمال گردیده است.

۲-۷-۱-۱. مذمت فقر اقتصادی در قرآن

در قرآن کریم فقر به عنوان عامل منفی در زندگی انسان معرفی شده است لذا می‌بینیم، خداوند به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنِي» (ضحی: ۸)؛ خداوند تو را فقیر یافت، سپس توانگر نمود.

یعنی خداوند بر پیامبر منت نهاده و او را از حالت فقر در آورده و غنی می‌نماید. اگر فقیر بودن و فقر ارزش بود، غنی کردن پیامبر نمی‌توانست به عنوان یک ارزش باشد که خداوند بر او منت گذارد.

همچنین ضد ارزش بودن فقر را از آیه ای دیگر که شیطان همراه با وعده به فقر امر به فحشا می‌نماید، می‌توان دریافت: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۶۸)؛ شیطان به شما وعده تنگدستی می‌دهد، و به بدکاری و می‌دارد، و خدا از جانب خود آمرزش و فزونی به شما وعده می‌دهد، که خدا وسعت بخش و دانا است.

در آیه قبل از این آیه آمده: «ای اهل ایمان انفاق کنید از بهترین آن چه بدست می‌آوردید و از آن چه برای شما از زمین می‌رویانیم و بدها را برای انفاق معین نکنید و بدانید که خدا بی‌نیاز و به ذات خود ستوده صفات است.» بعضی از مردم در مورد انفاق ممکن است وسوسه شوند که اگر اموالشان را در راه خدا بدهند، شاید خود تهیدست شوند. «این شیطان است که شما را وسوسه می‌نماید که اگر مال خوب خود را انفاق نمایید، فقیر و محتاج می‌گردید.» لذا شما را دستور می‌دهد به انجام کارهای

زشت، نظیر بخل و ندادن زکات و یا دادن جنس نامرغوب ولی خدا شما را وعده می‌دهد که اگر انفاق کنید، مغفرت و آمرزش از گناهان شامل شما خواهد شد. پس شیطان وعده فقر می‌دهد و خدا وعده به مغفرت و فزونی، اما شیطان مفلس است و وعده افلاس می‌دهد. ولی خدای تعالی توانگر است و وعده شیطان را نادیده گرفت. علاوه بر آیات فوق مذموم بودن فقر اقتصادی را نیز می‌توان در آیات زیر مشاهده نمود.

۱- «لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَ قَتَلَهُمُ اللَّهُ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ نَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ» (آل عمران: ۱۸۱)؛ هر آینه خدا سخن جاهلانه آنان را که گفتند پس خدا فقیر است و ما دارا، شنید. البته ما گفتارشان را ثبت خواهیم کرد با این گناه بزرگ که انبیاء را به ناحق کشتند و (در روز کیفر) گوئیم عذاب آتش سوزان را بچشید.

یهودیان هنگامی این سخن را [که خدا فقیر است و ما غنی و بی‌نیاز] بر زبان آوردند که آیه: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا» (بقره: ۲۴۵)؛ «کیست که به خدا قرض نیکویی دهد» را شنیدند و این سخن را یا از روی اعتقاد گفتند و یا از روی عناد و ریشخند (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۲۵).

صاحب‌المیزان بر این باور است که البته ممکن هم هست این سخن را بدان جهت گفته باشند که فقر و فاقه عمومی مؤمنین را دیده، به عنوان تعریض و زخم زبان گفته باشند که اگر پروردگار مسلمانان توانگر و بی‌نیاز بود نسبت به گروندگان به دینش غیرت به خرج می‌داد و آنان را از گرسنگی نجات می‌بخشید، پس معلوم می‌شود پروردگار مسلمین فقیر و ما توانگریم^۲ (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۲۹).

۲- «وَ اللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ» (محمد: ۳۸)؛ خداوند بی‌نیاز است و شما نیازمندید.

۳- «فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظَّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (قصص: ۲۴)؛ موسی گوسفندان ایشان (دختران حضرت شعیب) را آب داده سپس به طرف سایه بازگشت و گفت: پروردگارا من به آنچه از خیر بر من نازل کنی محتاجم.

بیشتر مفسرین این دعا را حمل بر درخواست طعام کرده‌اند، تا سد جوعش شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۵). و این اظهار فقر و احتیاج به نیرویی که خدا آن را به

وی نازل کرده و به افاضه خودش به وی داده، کنایه است از اظهار فقر به طعمی که آن نیروی نازله و آن موهبت را باقی نگهدارد.^۳

علی ابن ابراهیم در تفسیرش به نقل از امام علی (ع) آورده است که: به خدا سوگند که موسی در این دعا از خدا چیزی نطلبید مگر نانی که بخورد زیرا که تره زمین می خورد و سبزی آن از پوست شکم او دیده می شد (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۳۸). در تفسیر صافی نیز آمده که موسی این جمله را نگفت مگر وقتی که به نیم خرما محتاج بود (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۸۶).

در آیات فوق صریحاً بیان می شود که خداوند غنی و مردم در مقابل او فقیر هستند و اگر قبول کنیم که نیازمندی و فقر انسان علامت ضعف و نقص و بی نیازی خداوند، علامت کمال و قدرت اوست. آنگاه باید بپذیریم که فقر در اسلام فی نفسه نمی تواند نیکو باشد بلکه برای جامعه یک ضعف است. البته در این آیات ممکن است تماماً فقر مادی منظور نباشد اما فقر مادی هم نوعی فقر است.

۴- «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهِيَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ يُكْفَرُ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (بقره: ۲۷۱)؛ خدای سبحان در این آیه به دو نوع صدقه آشکار و پنهان اشاره کرده و هر دو را ستوده است، چون صدقه آشکارا سبب تشویق و دعوت عملی مردم به کار نیک و مایه دلگرمی فقرا و مساکین می شود، و حسن صدقه پنهانی این است که در خفا آدمی از ریا و منت و اذیت دورتر است، پس می توان گفت که: صدقه علنی نتیجه های بیشتری دارد، و صدقه پنهانی خالص تر و پاک تر انجام می شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۹۷).

بر اساس این آیه تشویق به صدقه پنهانی برای این است که حیثیت فقرا مورد لطمه قرار نگیرد. حال باید سؤال کرد که اگر فقر خوب است و باعث مباحثات می شود چرا پنهان نگهداشتن آن ستوده شده است و چرا کمک ها باید پنهانی باشد تا فقر تهیدستان فاش نگردد؟

۲-۱-۷-۲. مبارزه با فقر اقتصادی در قرآن

از نظر قرآن اگر فقر برای فردی یا جمعی پیش آید باید حالتی اضطراری تلقی نمود، که لازم است به زودی رفع گردد. و نباید کسانی در جامعه اسلامی برای همیشه فقیر

باشند، بلکه باید خود فرد فقیر و افراد جامعه تلاش نموده تا فقر را بزودی برطرف و از عواقب بد آن مصون بمانند.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۲۸)؛ اگر از فقر می‌ترسید، خداوند آن را بزودی برطرف نموده و شما را غنی می‌سازد.

از این جا معلوم می‌گردد باید برای برطرف نمودن فقر تلاش و آن را دور نمود و گرنه قرآن می‌فرمود: شما نباید بترسید و باید با فقر بسازید. آیه زیر نیز در همین راستا است: «وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَ إِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (نور: ۳۲)؛ دختران و پسران و غلامان و کنیزان عزب خود را اگر شایستگی دارند نکاح نمایید که اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند از فضل خود آن‌ها را بی‌نیاز می‌سازد.

این آیه وعده جمیل و نیکویی از سوی خدای تعالی است مبنی بر اینکه از فقر نترسند که خداوند ایشان را بی‌نیاز می‌کند و وسعت رزق می‌دهد، و آن را با جمله «وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» تاکید نموده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۱۱۳).

همچنین در جایی دیگر از قرآن کریم آمده است: «وَ ائْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَ لَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ بَدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كَانَ عَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (نساء: ۶)؛ یتیمان را آزمایش نمایند تا هنگامی که بالغ شده و تمایل به نکاح پیدا کنند، آن‌گاه اگر آنها را دانا به درک مصالح زندگانی خود یافتید اموالشان را به آنها باز دهید و به اسراف و عجله مال آنها را حیف و میل مکنید بدین اندیشه که مبادا بزرگ شوند (و اموالشان را از شما بگیرند) و هر کس از اولیای یتیم داراست از هر گونه تصرف در مال یتیم خود داری کند و هر کس که فقیر است در مقابل نگرهبانی آن مال، به قدر متعارف ارتزاق کند پس آنگاه که یتیمان بالغ شدند و مالشان را رد کردید هنگام رد مال به آنها باید گواه گیرید و گواهی خدا برای محاسبه کافی است.

بر اساس این آیه سرپرستی که فقیر است می‌تواند به اندازه کفایت و نیازمندی خود از مال یتیم به عنوان قرض بردارد و بعد پس بدهد. این معنی از سعید بن جبیر، مجاهد، ابوالعالیه، زهری و عبیده سلمانی است. همچنین از امام باقر (ع) نیز روایت شده است. ولی عطاء بن ابی ریحان و قتاده و جماعتی معتقدند که می‌تواند به اندازه‌ای که رفع احتیاجش از لحاظ خوراک و پوشاک بشود، از مال یتیم برگیرد، لکن اجازه نداده‌اند که اجرت محافظت مال را بردارد، چون ممکن است، اجرت از حد احتیاج، زیادتر باشد. ولی از روایت اصحاب ما چنین استفاده می‌شود که ولی حق دارد، اجرت زحمات خود را بردارد، خواه به اندازه کفایتش باشد یا نباشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۵).

در تفسیر البرهان از امام صادق (ع) در ذیل این آیه نقل کرده که فرمودند: «المَعْرُوفُ هُوَ الْقَوْتُ» (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۲۵).

بر اساس این آیه ملاحظه می‌شود که خداوند با تمام سفارشات که در مورد حفظ اموال یتیمان در آیات مختلف نموده است معذک به فقیری که سرپرستی یتیم را به عهده دارد اجازه می‌دهد که به اندازه متعارف از اموال یتیم مصرف نماید و این به ضرورت فقرزدایی اشاره دارد.

۲-۷-۱-۳. مذمت فقر اقتصادی در روایات

توجه به برخی روایات وارده از معصومین (ع) نیز مذمت فقر را روشن می‌سازد. در غررالحکم بابی تحت عنوان ذم فقر و آثار فردی و اجتماعی آن آمده است. سیه رویی دنیا و آخرت، بزرگترین مرگ، تلخ‌ترین چیزها، سخت‌تر بودن از آتش نمودن از جمله الفاظی است که برای نشان دادن سختی و دشواری فقر و مذمت آن در روایات به کار برده شده است، که به نمونه‌ای از آنها در ذیل اشاره می‌گردد:

۱- «وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): الْفَقْرُ سَوَاءٌ أَلَوْجَهُ فِي الدَّارَيْنِ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۹، ص ۳۰؛ احسانی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۴۰)؛ رسول خدا فرمودند: فقر (مایه) سیه رویی در هر دو جهان است.

۲- «وَ قَالَ عَلِيٌّ (ع): الْفَقْرُ أَلْمَوْتُ الْأَكْبَرُ» (شریف رضی، ۱۳۷۹، حکمت ۱۶۳)؛ فقر، مرگ بزرگ است.

۳- «وَقَالَ عَلِيٌّ (ع): الْقَبْرِ خَيْرٌ مِنَ الْفَقْرِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۱)؛ قبر (مردن و دفن شدن)، بهتر از فقر است. چون همانطور که در قبر جسد آدمی دفن می‌شود، در گودالهای فقر هر چه آدمی نیرو و شایستگی و موهبت دارد مدفون می‌گردد.

۴- «امام الصادق (ع): قَالَ لِقَمَانٍ: ... دُقْتُ الْمَرَارَاتِ كُلَّهَا فَلَمْ أَذُقْ شَيْئًا أَمْرًا مِنَ الْفَقْرِ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۶۶۹)؛ امام صادق (ع): لقمان گفت: ... همه تلخیها را چشیدم، و چیزی تلختر از فقر ندیدم.

۵- «قَالَ النَّبِيُّ (ص) أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) فَقَالَ يَا إِبْرَاهِيمُ خَلَقْتُكَ وَابْتَلَيْتُكَ بِنَارِ نُمْرُودَ فَلَوْ ابْتَلَيْتُكَ بِالْفَقْرِ وَرَفَعْتُ عَنْكَ الصَّبْرَ فَمَا تَصْنَعُ؟ قَالَ إِبْرَاهِيمُ: يَا رَبِّ الْفَقْرُ أَشَدُّ إِلَيَّ مِنْ نَارِ نُمْرُودَ ...» (شعیری، ۱۳۶۳، ص ۱۰۹)؛ پیامبر (ص): خدای متعال به ابراهیم (ع) چنین وحی کرد: «ای ابراهیم! تو را آفریدم و به آتش نمرود آزمودم، اگر تو را به فقر می‌آزمودم و صبر را از تو می‌گرفتم چه می‌کردی؟» ابراهیم گفت: «پروردگارا، فقر از آتش نمرود سختتر است».

۶- «الإمام السَّجَّادُ (ع): اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْفَشْلِ وَالْهَمِّ ... وَالدَّلَّةِ وَالْمَسْكِنَةِ وَالْفَقْرِ وَالْفَاقَةَ» (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۵۹۷)؛ امام سجّاد (ع)، (در دعای معروف ابو حمزه ثمالی) می‌فرماید: خدایا! پناه می‌برم به تو از تنبلی و سستی و اندوه ... و ذلت و مسکنت و فقر و فاقه.

۲-۷-۱-۴. مدح فقر اقتصادی در روایات

در بعضی از روایات عباراتی پیرامون ستایش فقر و جایگاه فقرا نزد خداوند دیده می‌شود که قابل اهمیت و دقت می‌باشد. در برخی کتب حدیثی نظیر بحارالانوار بابی تحت عنوان فضیلت فقر و فقرا و دوست داشتن ایشان و همنشینی با آنها و رضایت داشتن نسبت به فقر و همچنین ثواب اکرام فقرا و عقاب کوچک شمردن آنها آمده است. همچنین در *إرشاد القلوب*، *غررالحکم* و *جعفریات ابوابی* تحت عناوین فضیلت فقر و حسن عاقبت آن و در مجموعه *ورام بابی* تحت عنوان *ذم غنا* و مدح فقر آمده است. نمونه ای از این احادیث در ذیل می‌آید:

۱- «قال رسول الله (ص): الْفَقْرُ فَخْرِي وَبِهِ أَفْتَخِرُ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ»^۴ (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۱۷۳)؛ فقر مایه افتخار من است و با این فقر بر سایر پیامبران افتخار می‌کنم.

۲- «قال أمير المؤمنين (ع): الْفَقْرُ أَزْيَنُ لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الْعِدَارِ عَلَى خَدِّ الْفَرَسِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۶۵)؛ امام علی (ع) می‌فرماید: فقر برای مؤمن، از دنباله لگام بر گونه اسب آراینده تر است.

۳- «قال أبو عبد الله (ع): الْمَصَائِبُ مَنَحٌ مِنَ اللَّهِ وَالْفَقْرُ مَخْرُونٌ عِنْدَ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۶۰)؛ امام صادق (ع) فرمودند: مصیبت‌ها هدیه‌های خداوند و فقر در خزانه خداوند نگهداری می‌شود (و آن را به هر کس نمی‌دهد).

۴- «وَقَالَ (ص): الْفَقْرُ شَيْنٌ عِنْدَ النَّاسِ وَزَيْنٌ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۹، ص ۴۹)؛ رسول خدا (ص): فقر، در نظر مردم مایه زشتی است و نزد خداوند در قیامت، زیور است و مایه آراستگی.

۵- «سُئِلَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) مَا الْفَقْرُ؟ فَقَالَ: خِزَانَةٌ مِنْ خِزَائِنِ اللَّهِ قِيلَ ثَانِيًا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْفَقْرُ فَقَالَ كَرَامَةٌ مِنَ اللَّهِ قِيلَ ثَالِثًا مَا الْفَقْرُ فَقَالَ صَ شَيْءٌ لَا يُعْطِيهِ اللَّهُ إِلَّا نَبِيًّا مُرْسَلًا أَوْ مُؤْمِنًا كَرِيمًا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۹، ص ۴۷)؛ از رسول خدا (ص) سؤال شد: فقر چیست؟ فرمود: گنجی از گنج‌های خدا. دوباره سؤال شد: یا رسول الله، فقر چیست؟ فرمود: کرامت و بزرگداشتی از جانب خدا. سه باره سؤال شد: فقر چیست؟ فرمود: چیزی است که خداوند آن را جز به پیغمبری مرسل یا مؤمنی که نزد خدای تعالی گرامی است، نمی‌دهد.

۶- «وَقَالَ (ص) فِي دَعَائِهِ: اللَّهُمَّ تَوَفَّنِي فَقِيرًا وَلَا تَتَوَفَّنِي غَنِيًّا وَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَةِ الْمَسَاكِينِ» (دیلمی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۹)؛ رسول خدا (ص) در دعایش می‌فرمودند: خدایا: مرا فقیر بمیران و توانگر نمی‌رانم و روز قیامت، در گروه مسکینان محشورم فرما.

۲-۷-۱-۵. حل تعارض روایات مدح و ذم فقر

اگرچه در شماری از احادیث، ستایش فقر و فقیران و دستور تکریم آنان آمده است، لیکن اینها برای تأیید «حضور فقر» در جوامع نیست. و باید در احادیث وارده در این زمینه دقت نمود، (حکیمی، ۱۳۶۸، ج ۴، صص ۶۱۲-۶۱۵) چرا که:

۱- این گونه احادیث اندک است، و به پای احادیث نکوهش فقر، و دعاهایی که برای پناه بردن از فقر به خدا وارد شده است، هم از جهت زیادی شماره و هم از جهت تعبیرهایی که در آنها آمده است، نمی‌رسد.

۲- غرض از فقر در این دسته از احادیث، فقری است که از علتهای آفات و بعضی از احوال طبیعی یا تقدیرهای حتمی نتیجه می‌شود، نه فقری که سبب آن، ستم معیشتی و ظلم اقتصادی است که بر بسیاری از قشرهای زیر فشار و مستضعف اجتماع وارد می‌گردد.

۳- برخی از این احادیث اشاره به «فقر اختیاری» است که بعضی افراد، از باب زهد و قناعت، آن گونه زندگی را می‌گزینند، یا برای مقاصد تهذیبی در مقابل آن شکیبایی اختیار می‌کنند. مثلاً در مورد حدیث «الْفَقْرُ فَخْرِي» نیز می‌توان گفت که این حدیث از زندگی پیامبر اکرم (ص) سخن می‌گوید که آن حضرت فقر را برای خود برگزیده بود، و بدین گونه از مترفان کناره گرفت، و با آنان به نبردی همواره پرداخت؛ پس با نگرشی ژرف در معنی و منظور حدیث، آشکار می‌شود که این کلام با هدف براندازی آن مفاخرات بی‌پایه جاهلیت و ارزشهای ناچیز، از مقام اقدس نبوی صادر شده است نه برای تثبیت و ترویج فقر و پسندیدن آن برای مردم.^۵

۴- آنچه مورد ستایش قرار گرفته است در واقع خود فقر نیست، بلکه مؤمنی است که دچار فقر شده و از ایمان خود بیرون نرفته است؛ و به همین جهت در حدیث از امام علی بن ابی طالب (ع) چنین آمده بود که: «فقر، مؤمنان را بیشتر می‌آراید تا دنباله لگام، گونه اسب را». پس آنچه مدح شده است، مؤمن صالحی است که در هنگام مبتلا شدن به فقر، زهد را سیره خود قرار می‌دهد و در نتیجه از حالت اعتقادی خود خارج نمی‌گردد، و در اعمال دینی خود سستی روا نمی‌دارد.

۵- احادیث یاد شده برای ایجاد «اعتماد به نفس» در محرومان رسیده است (مانند حدیث سوم، چهارم و پنجم)، تا شخصیت ایشان خرد نشود و از تراز اجتماعی خود سقوط نکنند، و حضور فعالانه ایشان در زندگی به علت از دست دادن اعتماد به نفس از میان نرود، و به پرتگاه‌های افت اخلاقی در نیفتند، پس مقصود تأیید حضور فقر در جامعه بعنوان یک پدیده پذیرفته شده اجتماعی و شیوع آن در میان مردم نبوده است.

۶- خواستار فقر شدن در دعاها نیامده است، بلکه در بیشتر آنها پناه بردن به خدا از فقر آمده است و این خود دلیل بر آن است که فقر امر مطلوبی نیست. و اگر درخواست محشور شدن با مسکینان مطرح شده است (مانند حدیث ششم)، علامه مجلسی مقصود این گونه احادیث نبوی را تواضع و فروتنی ایشان و خروج از رده متکبران بیان داشته است.

۷- در احادیث آمده است که داشتن، به دین و پرهیزگاری و عمل صالح مدد می‌رساند، پس فقر که نداشتن است نمی‌تواند به صورت عام مطلوب باشد.

بنابراین نکته مهمی که در بحث فقر و غنا باید بدان توجه شود این است که هر چیزی که وسیله برای چیز دیگری باشد و خودش مقصود بالذات نباشد، برای آنکه فضیلت و برتریش معلوم شود، باید آن را با هدفی که از آن دنبال می‌شود در نظر گرفت. مثلاً در بحث فقر و غنا مال و ثروت به خودی خود مذموم و برحذر داشته شده نیست، بلکه اگر مانع انسان و خدا شود نکوهیده است. عکس آن نیز صادق است. ای بسا توانگری که مال و ثروتش او را از خدا باز نداشته و ای بسا فقیری که تهیدستی و فقرش او را از خدا غافل کرده و باز داشته است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۹، ص ۳۴).

اما به نظر می‌رسد که مقتضای جمع و سازش میان اخبار متعارض در زمینه مدح و ذم فقر این است که فقر و ثروت هر یک به نوبه خود نعمتی است الهی که خداوند با توجه به مصلحت کامل افراد، به آنان یکی از این دو نعمت را ارزانی می‌دارد. و بنده وظیفه دارد که در هنگام فقر و تهیدستی شکیبیا و بلکه سپاسگزار و شاکر باشد و اگر هم خداوند مال و ثروتی به او بخشید، سپاسگزار باشد و به مقتضای آن عمل کند. البته اگر جنبه اکثر و غالب را در نظر بگیریم شخص فقیر از خطر دورتر است؛ زیرا فتنه و خطر ثروت، بدتر از خطر فقر است.

به هر حال باید به مقتضای هر یک از فقر و توانگری عمل کرد. البته غالباً فقیر شکیباً، ثوابش بیشتر از توانگر شاکر است. اما مراتب احوال هر یک کاملاً با هم متفاوتند و نمی‌توان درباره هر یک از دو طرف، حکم کلی صادر کرد.

نهایتاً می‌توان به این نکته تأکید نمود که بسنده کردن به مقدار کفاف سالمتر و کم خطرتر از طرفین آن، یعنی فقر و توانگری است. اکثر علما نیز بر این مطلب معتقدند که کفاف بر ثروت و فقر فضیلت دارد؛ زیرا از آفات و پیامدهای سوء این دو مبراست. بعید هم نیست که این نظر درست تر باشد (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۹، ص ۳۴).

به همین دلیل در بیشتر دعاها کفاف خواسته شده و پیامبر (ص) آن را از خداوند برای خاندان و عترتش مسألت نموده است، مانند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ مَنْ أَحَبَّ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْعَفَافَ وَ الْكَفَافَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۴۰)؛ خداوندا به محمد و خاندانش و هرکس او و خاندانش را دوست می‌دارد پاکدامنی و کفاف عنایت بفرما.

«الإمام السَّجَّاد (ع) فیما رواه الإمام الباقر (ع): اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الْمَعِيشَةِ مَعِيشَةً أَقْوَى بِهَا عَلَى طَاعَتِكَ وَ أْبْلَغُ بِهَا جَمِيعَ حَاجَاتِي ... مِنْ غَيْرِ أَنْ تُتَرَفَّنِي فِيهَا فَأَطْعِي أَوْ تُفْتِرَهَا عَلَيَّ فَأُشْفَى» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۸۷، ص ۱۲)؛ امام سجّاد (ع) به روایت امام باقر (ع): خدایا! از تو خواستار نیکوترین معیشتم: معیشتی که با آن توانایی بر طاعت تو پیدا کنم، و با آن به همه نیازمندیهایم برسم ... بی‌آنکه سبب اتراف (رفاه‌زدگی) من شود و سر به طغیان بردارم، یا آن اندازه آن را اندک بدهی که گرفتار بدبختی شوم. از حدیث فوق روشن می‌شود که معیشت در حد کفاف که پاسخگوی نیازها به صورت متعادل باشد بهترین معیشت است، لذا کفاف می‌تواند بر فقر و ثروت ارجحیت داشته باشد.

نتیجه‌گیری

فقر یک پدیده نامطلوب اجتماعی است که وجود و گستردگی دامنه آن در جامعه به پیامدهای زیان‌آور همه جانبه‌ای در کوتاه مدت و درازمدت می‌انجامد. این پدیده شوم در همه ادیان و فرهنگهای بشری نکوهش و برای زدودن آن از جامعه راهها و روشهای گوناگونی پیشنهاد شده است. در تحقیق حاضر نیز به صورت جامع به بررسی آیات

قرآن و روایات معصومین (ع) در مورد مفهوم فقر و اقسام آن و همچنین حل تعارض روایات در مورد مدح و ذم فقر در اسلام پرداخته شد و نتایج زیر حاصل گردید: در کتب معجم و لغت «فقر» به معانی زیر بکار رفته است: الف: شکسته شدن مهره‌های پشت بدن؛ ب: نیاز و حاجت؛ ج: نداشتن به اندازه کفایت.

برای بررسی مفهوم فقر در قرآن کریم می‌توان از آیه ۶۰ سوره توبه که در مورد مستحقین زکات است، استمداد جست. فقها و مفسران ذیل این آیه مسئله فقر را از نظر مفهوم و حدود آن مورد توجه قرار داده اند و در مقام بیان تفاوت فقیر و مسکین در آیه به بحث پرداخته اند. در این زمینه نظرات زیر مطرح گردیده است:

- ۱- یکسان بودن معنای فقیر و مسکین.
- ۲- متفاوت بودن معنای فقیر و مسکین مشروط به قرار گرفتن در کنار یکدیگر (اذا اجتمعا افترقا و اذا افترقا اجتمعا).
- ۳- بد حال تر بودن فقیر از مسکین.
- ۴- بد حال تر بودن مسکین از فقیر.
- ۵- تفاوت معنای فقیر و مسکین با توجه به سلامت جسمی.
- ۶- تفاوت معنای فقیر و مسکین با توجه به تقاضای کمک از دیگران.
- ۷- تفاوت معنای فقیر و مسکین با توجه به سایر معیارها (نظیر مسلمان و غیر مسلمان بودن یا مهاجر و غیر مهاجر بودن).

البته در یک تحلیل نهایی باید توجه نمود که بحث در مورد اینکه کدام گروه بد حال تر هستند بدون فایده است. چون هر دو گروه به دلیل عدم غنی مشمول اخذ زکات می‌شوند. بنابراین مراد اصلی این است که فقیر و مسکین در یک امر عدمی شریکند و آن اینکه مؤنه سال خود و عیال واجب النفقه خود را ندارند و فرق میان ایشان به اعتبار قلت و کثرت احتیاج است.

همچنین با ملاحظه فقر در قرآن و روایات، اقسام آن عبارتند از:

- ۱- فقر ذاتی: فقر تمامی مخلوقات نسبت به خداوند.
- ۲- فقر واقعی و حقیقی: فقدان عمل خیر در سرای آخرت.

۳- فقر دینی: فقدان یک آئین الهی و یا وجود کاستیها و نواقص در اعتقادات دینی و عقیدتی.

۴- فقر فرهنگی: عبارتست از بی خردی، بی سوادی، اعتقادات خرافی، استضعاف فکری و غیره.

۵- فقر روحی و ذهنی: همان فقر نفس، قلب و روان آدمی، نظیر فقر ناشی از آزمندی، دنیا طلبی و بخل و غیره.

۶- فقر انتخابی: برگزیدن فقر از روی اختیار و اراده نه از روی تنبلی و ناتوانی، به دلیل داشتن روح گذشت و ایثار و با هدف به کارگیری امکانات در مسیر منافع عمومی.

۷- فقر اقتصادی: نیازمندی انسان از چیزهایی که برای تأمین زندگی او و افراد تحت تکفلش کفایت کند.

در قرآن کریم، فقر اقتصادی به عنوان عامل منفی در زندگی انسان معرفی شده است لذا آیات متعددی نظیر آیه ۸ سوره ضحی، آیه ۲۶۸ سوره بقره و ... بر این مطلب دلالت دارند. همچنین توجه به روایات وارده از معصومین (ع) نیز مذمت فقر را روشن می‌سازد. و سیه رویی دنیا و آخرت، بزرگترین مرگ، تلخ‌ترین چیزها، سخت‌تر بودن از آتش نمرود از جمله الفاظی است که برای نشان دادن سختی و دشواری فقر و مذمت آن در روایات به کار برده شده است.

در مقابل این روایات، دسته دیگری از روایات پیرامون ستایش فقر و جایگاه فقرا نزد خداوند دیده می‌شود. در برخی کتب حدیثی نظیر بحارالانوار بابی تحت عنوان فضیلت فقر و فقرا و دوست داشتن ایشان و همنشینی با آنها و رضایت داشتن نسبت به فقر و همچنین ثواب اکرام فقرا و عقاب کوچک شمردن آنها آمده است. همچنین در *إرشاد القلوب*، *غررالحکم* و *جعفریات ابوابی* تحت عناوین فضیلت فقر و حسن عاقبت آن و در مجموعه *ورام بابی* تحت عنوان ذم غنا و مدح فقر آمده است (ورام، بی تا، صص ۷۸-۸۴).

لذا به نظر می‌رسد که مقتضای جمع و سازش میان اخبار متعارض در زمینه مدح و ذم فقر این است که فقر و ثروت هر یک به نوبه خود نعمتی است الهی که خداوند با توجه به مصلحت کامل افراد، به آنان یکی از این دو نعمت را ارزانی می‌دارد. و بنده

وظیفه دارد که در هنگام فقر و تهیدستی شکیبنا و بلکه سپاسگزار و شاکر باشد و اگر هم خداوند مال و ثروتی به او بخشید، سپاسگزار باشد و به مقتضای آن عمل کند. نهایتاً می‌توان به این نکته تأکید نمود که بسنده کردن به مقدار کفاف سالمتر و کم خطرتر از طرفین آن، یعنی فقر و توانگری است. به همین دلیل در بیشتر دعاها کفاف خواسته شده است.

یادداشت‌ها

- ۱- مثلاً در آیات ۳۱ و ۳۲ سوره سباء آمده است که: مستضعفان به مستکبران می‌گویند: اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم؛ اما مستکبران به مستضعفان پاسخ می‌دهند: آیا ما شما را از هدایت باز داشتیم بعد از آن که به سراغ شما آمد و آن را به خوبی دریافتید؟ بلکه شما خود مجرم بودید.
 - ۲- در تفسیر قمی در ذیل همین آیه از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: به خدا سوگند یهودیان خدا را ندیده‌اند تا بدانند که فقیر است، و لیکن از آنجا که دیدند اولیای خدا فقیرند پیش خود گفتند اگر خدا غنی بود اولیایش هم غنی بودند، آن گاه از در فخر فروشی ثروت خود را به رخ کشیدند و گفتند: «خدا فقیر است و ما غنی» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۲).
 - ۳- البته در صورتی که معنای آیه به صورت کلی در نظر گرفته شود می‌توان آیه را در قسمت فقر ذاتی عنوان نمود.
 - ۴- اگرچه این حدیث ذیل فقر اقتصادی مطرح گردید ولی ممکن است معنای فقر ذاتی نسبت به خداوند نیز از آن قابل برداشت باشد.
 - ۵- البته بعضی از علما برای این حدیث معانی دیگری قائلند، که در آن صورت هیچ ارتباطی به فقر اصطلاحی و تهیدستی ندارد. علامه مجلسی در این باره می‌گوید: «در خبر است که پیامبر (ص) از فقر به خدا پناه برده است، همچنین نقل شده که فرموده است: «الفقر فخری و به افتخر علی سائر الأنبياء»
- این دو سخن را این گونه جمع کرده‌اند: فقری که از آن به خدا پناه برده است، فقر و نیازمندی به مردم است که نداشتن به اندازه کفاف است؛ و فقری که به آن افتخار کرده است، فقر و

نیازمندی به درگاه خداوند متعال است. و همین سبب فخر کردن ایشان بر پیامبران بوده است، چون این فقر و نیازمندی به خداوند، از پیامبران بزرگوار دیگر، کاملتر و تمامتر بوده است». (حکیمی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۶۰۶).

کتابنامه

قرآن کریم.

آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی (۱۳۶۶)، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن العربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، (بی تا)، *احکام القرآن*، بی جا: بی نا.

ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۶۲)، *الأمالی*، قم: انتشارات کتابخانه اسلامی.

همو (۱۴۱۳)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن فارس، ابو الحسن (۱۴۰۴)، *معجم مقاییس اللغة*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

احسائی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۵)، *عوالی الآلی*، قم: انتشارات سید الشهداء (ع).

بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت.

حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح (۱۴۰۴)، *آیات الأحکام*، تهران: انتشارات نوید.

حسینی، سید هادی (۱۳۸۰)، *پدیده شناسی فقر و توسعه*، مشهد: دفتر تبلیغات خراسان.

حکیمی، محمدرضا، محمد و علی (۱۳۶۸)، *الحیة*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳)، *مختلف الشیعة فی أحکام الشریعة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- همو (۱۴۲۰)، تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- حلی، نجم الدین (۱۴۰۷)، المعتبر فی شرح المختصر، قم: مؤسسه سید الشهداء (ع).
- همو (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خسروی حسینی، سید غلامرضا (۱۳۷۵)، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، تهران: انتشارات مرتضوی.
- دیلمی، حسن بن ابی الحسن (۱۴۱۲)، إرشاد القلوب، قم: انتشارات شریف رضی.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، سوریه: دار العلم.
- راوندی، قطب الدین (۱۴۰۴)، فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام، قم: مکتبه آیه ... مرعشی.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۴) الزکاة فی الشریعة الإسلامیة الغراء، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سعدی، ابو جیب (۱۴۰۸)، القاموس الفقهي لغة واصطلاحاً، دمشق: دار الفکر.
- شافعی، ابن ادريس محمد، (بی تا)، احکام القرآن، بی جا: بی نا.
- شاکر، محمد کاظم (۱۳۷۰) فقر و غنا در قرآن و حدیث، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران.
- شریف رضی، (۱۳۷۹)، نهج البلاغه، قم: انتشارات دار الهجره.
- شعیری، تاج الدین (۱۳۶۳)، جامع الأخبار، قم: انتشارات رضی.
- صاحب بن عباد (۱۴۱۴)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الكتاب.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، سید محمود (۱۳۷۹)، مفهوم فقر از دیدگاه دین و دانش نوین و پیامدها و شیوه‌های رویارویی با آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، مشهد: دانشکده علوم تربیتی و روانشناختی دانشگاه فردوسی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
- همو (۱۳۷۷)، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول.

- طبری کیا هراسی، ابوالحسن علی بن محمد (۱۴۰۵)، احکام القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ دوم.
- طریحی، فخر الدین (۱۴۱۶)، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوم.
- همو (۱۴۰۰)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دار الكتاب العربی، چاپ دوم.
- همو (۱۴۱۱)، مصباح المتعجل، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
- طیب، سید عبد الحسین (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، چاپ دوم.
- فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله (۱۴۱۹)، کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵)، تفسیر الصافی، تهران: انتشارات الصدر، چاپ دوم.
- همو (بی تا)، مفاتیح الشرائع، قم: انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، اول.
- قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم (۱۳۶۷)، تفسیر قمی، قم: مؤسسه دارالکتاب.
- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چهارم.
- کوفی، محمد بن محمد بن اشعث (بی تا)، الجعفریات (الأشعثیات)، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محدث نوری (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- محمود عبد الرحمان، (بی تا)، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، بی جا: بی نا
- مصطفوی، حسن (۱۴۰۲)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز الكتاب للترجمة و النشر، اول.

مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، (بی تا)، زبدة البیان فی أحكام القرآن، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ اول.

واسطی زبیدی، محب الدین؛ حسینی، سید محمد مرتضی (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، اول.

ورام، ابی فراس (بی تا)، مجموعه ورام، قم: انتشارات مکتبه الفقیه.

یوسفی، محمدرضا (۱۳۷۷)، «مقایسه مفاهیم فقر و مسکنت با دو مفهوم فقر مطلق و نسبی»، تهران: فصلنامه نامه مفید، شماره ۱۶.